

Exploring Financial Literacy in Agricultural Entrepreneurship: A Qualitative Study of Farmers in Golestan Province

M. Mohammadi Khyareh¹ , A. Ziavary² 

Received: 9 March, 2025

Accepted: 5 May, 2025

Abstract

Introduction

Financial literacy plays a crucial role in the success of entrepreneurs, especially in the agricultural sector where economic viability intersects with complex environmental and sociocultural factors. This study aims to investigate the relationship between financial literacy and agricultural entrepreneurship by developing a comprehensive model of entrepreneurial financial literacy (EFL) among farmers in Golestan Province, Iran. Traditional financial literacy models often overlook contextual factors such as cultural norms and localized economic practices, which are essential in shaping entrepreneurial behavior in rural areas. This research bridges this gap by integrating cultural, psychological, and educational dimensions into a holistic EFL framework tailored to agricultural contexts.

Materials and Methods

A qualitative approach was used, involving semi-structured interviews with 15 purposively selected participants, including academic experts, financial professionals, and entrepreneurial farmers in Golestan Province. Data collection focused on participants' views on financial decision-making, risk management, and the influence of cultural practices on financial behaviors. Thematic analysis, following Braun and

1. Corresponding Author and Associate Professor, Department of Administrative and Economic Sciences, Faculty of Humanities, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran. (m.mohamadi@ut.ac.ir)

2. Ph.D. in Entrepreneurship Development, Faculty of Entrepreneurship, University of Tehran, Tehran, Iran.

Clarke's (2006) six-step methodology, was conducted using MAXQDA software. Iterative coding identified recurring patterns, leading to the development of themes that capture the core components of EFL.

Results and Discussion

Three interrelated themes emerged:

1. Financial Knowledge Gaps: Farmers lacked foundational financial skills, such as cost-benefit analysis and liquidity management, which hindered their ability to optimize resource allocation.
2. Cultural and Indigenous Factors: Local traditions, familial cooperation networks, and risk-averse attitudes significantly influenced financial decisions. For example, reliance on informal community-based financial support often outweighed engagement with formal banking systems.
3. Patterns of Financial Tool Usage: There was a disconnect between modern financial instruments (e.g., loans, insurance) and farmers' trust in traditional practices, highlighting the need for hybrid solutions.

The proposed EFL model emphasizes the symbiotic relationship between financial education and cultural adaptation. It suggests that entrepreneurial motivation is enhanced when financial training aligns with local values, such as integrating indigenous cooperative systems (e.g., hamiyari) with formal financial services. This synergy not only improves economic efficiency but also promotes sustainable rural enterprises.

Conclusions

This study contributes to the theoretical discourse on financial literacy by highlighting the importance of cultural contextualization in effective EFL models. It calls for policymakers, agricultural extension services, and financial institutions to collaborate on designing localized educational programs that blend traditional practices with modern financial tools. For instance, microfinance initiatives could incorporate community-led risk-sharing mechanisms to increase adoption rates. By addressing both cognitive and sociocultural dimensions, the model offers a pathway to enhance agricultural entrepreneurship, economic resilience, and rural development in regions like Golestan.

Keywords: Agricultural Entrepreneurship, Entrepreneurial Model, Financial Literacy, Golestan Province, Thematic Analysis.

روستا و توسعه

سال ۲۷، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

بررسی نقش سواد مالی در کارآفرینی بخش کشاورزی: مطالعه موردی استان گلستان

محسن محمدی خیاره^۱، امینه زیوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۵

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نقش سواد مالی کارآفرینانه در توسعه فعالیت‌های کشاورزی استان گلستان با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون انجام شد. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز تحقیق با رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از متخصصان دانشگاهی، کارشناسان مالی و کشاورزان کارآفرین در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ گردآوری شد. یافته‌ها حاکی از آن است که شکاف‌های دانشی مالی شامل ضعف در تحلیل هزینه-فایده، مدیریت نقدینگی و پیش‌بینی ریسک‌های مالی منجر به تصمیم‌گیری‌های ناکارآمد در سرمایه‌گذاری و توسعه کسب و کار می‌شود. عوامل فرهنگی و بومی از جمله نقش سنت‌های محلی نظیر همیاری خانوادگی و گرایش به اجتناب از ریسک‌های مالی خارج از چارچوب‌های شناخته شده نیز تأثیر بسزایی در رفتار مالی کشاورزان دارند. علاوه بر این، الگوی استفاده از ابزارهای مالی نشان داد که کشاورزان بیشتر به روش‌های سنتی تأمین مالی مانند وام‌های غیررسمی متکی هستند و علی‌رغم دسترسی به خدمات نوین بانکی، به آن‌ها بی‌اعتمادند. این سه مضمون در تعامل با یکدیگر چارچوبی یکپارچه را شکل می‌دهند که نشان می‌دهد سواد مالی کارآفرینانه تنها به دانش فنی محدود نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر ابعاد فرهنگی، روانی و اجتماعی-اقتصادی نیز قرار دارد. به‌عنوان مثال، کشاورزانی که از شبکه‌های محلی برای تأمین سرمایه

۱- نویسنده مسئول و دانشیار گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران.
(m.mohamadi@ut.ac.ir)

۲- دکتری توسعه کارآفرینی، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اولیه استفاده می‌کنند، اغلب در درک و بهره‌گیری از ابزارهای مالی پیچیده مانند بیمه محصولات کشاورزی دچار مشکل می‌شوند. مدل پیشنهادی بر ضرورت ترکیب آموزش‌های مالی استاندارد با سازوکارهای بومی تأکید دارد، به گونه‌ای که علاوه بر پوشش مفاهیم پایه‌ای مانند مدیریت بدهی، با ارزش‌های جمع‌گرایانه جوامع روستایی نیز همخوانی داشته باشد. این مطالعه در بعد نظری، بیانگر ضرورت بازتعریف سواد مالی در بخش کشاورزی به عنوان پدیده‌ای چندبعدی (فنی-فرهنگی-روانی) است. از منظر کاربردی نیز پیشنهاد می‌شود نهادهای مالی و سیاست‌گذاران با طراحی محصولات مالی ترکیبی- که وام‌های بانکی را با سازوکارهای همیاری محلی تلفیق می‌کنند- و همچنین کارگاه‌های آموزشی متناسب با نیازهای واقعی کشاورزان، به بهبود تاب‌آوری اقتصادی و پایداری کارآفرینی در مناطق روستایی کمک کنند.

کلید واژه‌ها: استان گلستان، تحلیل مضمون، سواد مالی، کارآفرینی کشاورزی، مدل کارآفرینانه.

مقدمه

رشد و پویایی بخش کشاورزی نقش بسزایی در توسعه اقتصادی مناطق گوناگون ایفا می‌کند؛ زیرا این بخش از یک سو به منزله منبع اشتغال و درآمد برای جمعیت زیادی از ساکنان مناطق روستایی عمل می‌کند و از سوی دیگر به واسطه پیوندهای پسین و پیشین با سایر بخش‌ها، زمینه‌ساز تحولات مثبت در کل زنجیره تأمین و بازارهای مرتبط است (Kawamura et al., 2021). کارآفرینی کشاورزی در سال‌های اخیر به عنوان رویکردی نوین برای تنوع‌بخشی به درآمدها، بهره‌گیری از فرصت‌های محلی، و ارزش‌آفرینی در حوزه‌های تولید، بسته‌بندی، بازاریابی و خدمات جانبی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. با این حال، چالش‌ها و موانع گوناگونی در مسیر کارآفرینی کشاورزی، از قبیل نوسان قیمت محصولات، تغییرات اقلیمی، محدودیت دسترسی به اعتبارات رسمی و کمبود دانش مالی وجود دارد که می‌تواند انگیزه و موفقیت کارآفرینان را تحت تأثیر قرار دهد (Lorestani et al., 2023).

ازجمله مؤلفه‌هایی که بر توان کارآفرینان در مواجهه با این چالش‌ها اثر جدی دارد، مفهوم «سواد مالی» است؛ به بیان دیگر، سطح آگاهی و مهارت افراد در زمینه برنامه‌ریزی مالی، مدیریت بدهی، تحلیل ریسک و سرمایه‌گذاری، نقشی تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های کسب و کار و پی‌ریزی یا گسترش فعالیت‌های کارآفرینانه ایفا می‌کند (Aziz & Naima, 2021). سواد مالی کافی باعث می‌شود کارآفرینان کشاورزی بتوانند به صورت واقع‌بینانه برآورد هزینه و سود داشته باشند، از ابزارهای اعتباری نوین بهره گیرند، ظرفیت ریسک‌پذیری خود را تنظیم کنند و در نهایت با گزینش راهبردهای مالی مناسب، بقای کسب و کارشان را تضمین نمایند (Salisu & Vo, 2020). درواقع، ارتباط

دوسویه‌ای میان فعالیت‌های نوآورانه کارآفرینانه و دانش مالی برقرار است؛ به‌طوری‌که هرچه فرد توانایی بیشتری در تحلیل وضعیت مالی و مدیریت ریسک داشته باشد، احتمال موفقیت در برنامه‌های نوآورانه بالاتر می‌رود و درعین‌حال امکان گسترش سرمایه‌گذاری‌های جدید نیز تسهیل می‌شود (Arenius & Minniti, 2005; Brinckmann et al., 2010).

با توجه به تنوع اقلیمی و پیشینه تاریخی کشت محصولات اساسی نظیر برنج، گندم، دانه‌های روغنی و پنبه و همچنین با عنایت به ظرفیت‌های دامپروری، شیلات و گردشگری روستایی در استان گلستان، چشم‌انداز مناسبی برای توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه وجود دارد. این استان با قرارگیری در شمال ایران و داشتن اراضی مستعد کشاورزی و جمعیت روستایی قابل توجه، از سیاست‌های مختلفی در راستای ترغیب کارآفرینی ازجمله طرح‌هایی درزمینه تجهیز و نوسازی اراضی، ایجاد زنجیره‌های ارزش جدید، بهبود فرایندهای بسته‌بندی و توزیع، و حمایت از کسب و کارهای نوپا در سال‌های اخیر بهره‌مند شده است (Sharifzadeh al., 2018). بااین‌حال، مشکلات ناشی از ناپایداری قیمت‌ها و عدم آگاهی مالی کافی برخی از کشاورزان همچنان وجود دارد. این کاستی‌ها موجب شده تا نقش سواد مالی در موفقیت کارآفرینان گلستان برجسته‌تر شود و نهادهای مختلف به راهکارهایی برای ارتقای دانش مالی و مهارت‌های مدیریتی اهتمام ورزند. با وجود اهمیت انکارناپذیر سواد مالی در ارتقای شاخص‌های عملکردی کارآفرینی کشاورزی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که چارچوب‌های منسجمی برای تحلیل و بکارگیری مفاهیم سواد مالی در مدل‌های کارآفرینی کشاورزی به‌صورت گسترده طرح نشده است. بیشتر مطالعات پیشین یا به تحلیل جنبه‌های کلی سواد مالی در سطح مصرف‌کنندگان و خانوارها پرداخته‌اند (Korkmaz et al., 2021)، یا به مطالعه موردی اثرات آن بر رفتار اقتصادی گروه‌های شهری معطوف بوده‌اند (Kaiser et al., 2022). این در حالی است که حوزه کارآفرینی روستایی، به‌ویژه در بخش کشاورزی، با ویژگی‌های محیطی خاصی نظیر عدم ثبات بازار محصولات، وابستگی به شرایط اقلیمی، کار با زیرساخت‌های سنتی و محدودیت دسترسی به وام‌های بلندمدت روبه‌رو است (Kangogo et al., 2021). بنابراین به‌نظر می‌رسد طراحی و تدوین مدلی یکپارچه از سواد مالی متناسب با زیست‌بوم کارآفرینان کشاورزی، می‌تواند گامی ارزشمند در مسیر بهبود تصمیم‌های مالی آنان و غلبه بر تنگناهای توسعه‌ای باشد.

پژوهش‌های تجربی متعددی در سطح جهانی به بررسی رابطه بین سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی پرداخته‌اند. لی و ژانگ (Li & Zhang, 2025) با استفاده از داده‌های پیمایش مالی خانوار چین در سال‌های ۲۰۱۷، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ و با بهره‌گیری از تحلیل رگرسیون، تأثیر سواد مالی بر رفتار

کارآفرینانه کشاورزان را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که کشاورزان با سطح سواد مالی بالاتر، با احتمال بیشتری در فعالیتهای کارآفرینانه مشارکت می‌کنند. همچنین انتقال زمین کشاورزی به عنوان یک عامل میانجی جزئی در رابطه بین سواد مالی و رفتار کارآفرینانه کشاورزان عمل می‌کند.

کانگوگو و همکاران (Kangogo et al., 2021) با استفاده از روش پیمایش و تحلیل رگرسیون، تأثیر سواد مالی بر پذیرش شیوه‌های کشاورزی هوشمند اقلیمی را در میان کشاورزان خرده‌مالک کنیایی بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که سواد مالی یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر تصمیم کشاورزان برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید و پذیرش شیوه‌های نوآورانه کشاورزی است. کشاورزانی که از سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، توانایی بیشتری در ارزیابی هزینه‌ها و منافع فناوری‌های جدید دارند و در نتیجه، تمایل بیشتری به پذیرش این فناوری‌ها نشان می‌دهند.

مطالعه دیگری توسط بالاسوبرامنیان و سارجنت (Balasubramnian & Sargent, 2020) به بررسی رابطه بین سواد مالی و دسترسی به اعتبارات در میان کشاورزان هند پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که سواد مالی تأثیر مثبت و معناداری بر دسترسی کشاورزان به منابع مالی رسمی دارد. کشاورزانی که از سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، با احتمال بیشتری از منابع مالی رسمی مانند بانک‌ها استفاده می‌کنند و کمتر به منابع غیررسمی مانند وام‌دهندگان محلی متکی می‌باشند. این امر به نوبه خود، امکان سرمایه‌گذاری در فعالیتهای کارآفرینانه را برای این کشاورزان افزایش می‌دهد.

هئو و همکاران (Heo et al., 2020) در مطالعه‌ای تأثیر سواد مالی بر موفقیت کسب و کارهای کشاورزی را در کره جنوبی بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که سواد مالی یکی از عوامل کلیدی موفقیت کسب و کارهای کشاورزی است. کشاورزانی که از سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، توانایی بیشتری در مدیریت منابع مالی، برنامه‌ریزی استراتژیک، و مقابله با ریسک‌های مالی دارند. این امر به بهبود عملکرد کسب و کار و افزایش سودآوری منجر می‌شود.

کاوامورا و همکاران (Kawamura et al., 2021) در مطالعه‌ای در ژاپن، رابطه بین سواد مالی و پذیرش بیمه محصولات کشاورزی را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که سطح پذیرش بیمه محصولات کشاورزی حتی در مناطق پیشرفته‌تر جهان نیز پایین‌تر از حد انتظار است و یکی از علت‌های اصلی آن، فقدان درک صحیح از منافع بلندمدت بیمه است. کشاورزانی که از

سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، درک بهتری از مفهوم مدیریت ریسک و منافع بیمه دارند و در نتیجه، احتمال بیشتری دارد که محصولات خود را بیمه کنند.

مطالعات تجربی متعددی در ایران نیز در زمینه سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی انجام شده است. نوروزی و همکاران (Norouzi et al., 2023) در تحلیل استراتژیک اکوسیستم استارت‌آپی در بخش کشاورزی ایران با استفاده از روش SWOT، به بررسی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای این اکوسیستم پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که یکی از نقاط ضعف اکوسیستم استارت‌آپی کشاورزی در ایران، سطح پایین سواد مالی در میان کارآفرینان کشاورزی است. این امر منجر به مشکلاتی در زمینه تأمین مالی، مدیریت مالی، و توسعه کسب و کار می‌شود.

جمشیدی و همکاران (Jamshidi et al., 2022) در مطالعه‌ای به تحلیل چالش‌های راه‌اندازی کسب و کار استارت‌آپی کشاورزی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری پرداخته‌اند. نتایج مبین آن است که یکی از مهمترین چالش‌های راه‌اندازی کسب و کار استارت‌آپی کشاورزی، عدم آشنایی با مفاهیم مالی و روش‌های تأمین مالی است. دانشجویان کشاورزی اغلب آموزش کافی در زمینه مدیریت مالی و کارآفرینی دریافت نمی‌کنند و این امر منجر به مشکلاتی در زمینه راه‌اندازی و توسعه کسب و کار می‌شود.

نادری و همکاران (Naderi et al., 2016) در مطالعه‌ای به پدیدارشناسی موانع ایجاد و راه‌اندازی استارت‌آپ‌های کشاورزی پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد که یکی از موانع اصلی ایجاد و راه‌اندازی استارت‌آپ‌های کشاورزی، عدم آشنایی با مفاهیم مالی و روش‌های تأمین مالی است. کارآفرینان کشاورزی اغلب با چالش‌هایی در زمینه تهیه طرح کسب و کار، ارزیابی مالی طرح و جذب سرمایه‌گذار مواجه هستند.

شریف‌زاده و عبدالزاده (Sharifzadeh & Abdulzadeh, 2020) در تحقیقی به بررسی اکولوژی نوآوری کشاورزی در استان گلستان پرداخته‌اند. بنا بر نتایج این مطالعه، یکی از موانع اصلی نوآوری در بخش کشاورزی استان گلستان، سطح پایین سواد مالی در میان کشاورزان است. کشاورزان این استان اغلب با چالش‌هایی در زمینه تأمین مالی نوآوری‌ها، ارزیابی هزینه‌ها و منافع نوآوری‌ها و مدیریت ریسک‌های مالی مرتبط با نوآوری مواجه هستند.

مروار مطالعات تجربی در زمینه سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی نشان می‌دهد که سواد مالی تأثیر مثبت و معناداری بر کارآفرینی کشاورزی دارد. کشاورزانی که از سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، احتمال بیشتری دارد که در فعالیتهای کارآفرینانه مشارکت کنند، از فناوری‌های نوین

استفاده کنند، و به منابع مالی رسمی دسترسی داشته باشند. با این حال، هنوز چالش‌های متعددی در زمینه سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی وجود دارد. این چالش‌ها شامل سطح پایین سواد مالی در میان کشاورزان، محدودیت دسترسی به منابع مالی، و عدم توجه کافی به تفاوت‌های منطقه‌ای و عوامل فرهنگی و اجتماعی است. برای غلبه بر این چالش‌ها، نیاز به توسعه برنامه‌های آموزشی مناسب، تسهیل دسترسی کشاورزان به منابع مالی و توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست. همچنین انجام مطالعات بیشتر در زمینه تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی، تفاوت‌های منطقه‌ای و نقش فناوری‌های نوین ضروری است.

بر اساس آنچه گفته شد، شکاف پژوهشی مهمی در زمینه ترکیب نظام‌مند ابعاد گوناگون سواد مالی با الزامات کارآفرینی در عرصه کشاورزی به‌ویژه با تمرکز بر شرایط اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر استان گلستان احساس می‌شود. تحقیقات دانشگاهی و گزارش‌های سازمانی حاکی از پتانسیل بالقوه و درعین حال وجود موانع متعدد در این منطقه است. این پژوهش می‌کوشد ضمن تبیین مفهومی چالش‌های مالی کارآفرینان کشاورزی، مدلی تلفیقی از مؤلفه‌های اساسی سواد مالی ارائه دهد؛ به‌طوری‌که بتواند به‌عنوان الگویی راهنما برای کارآفرینان، متخصصان و سیاست‌گذاران کشاورزی در این استان عمل کند.

به‌طور کلی هدف اصلی این تحقیق، تحلیل نقش سواد مالی کارآفرینانه در توسعه فعالیت‌های کشاورزی استان گلستان است. بدین منظور، تلاش می‌شود با استفاده از روش کیفی و تحلیل مضمون مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، ابعاد مختلف سواد مالی و ارتباط آن با رفتارهای کارآفرینانه آشکار شود. در این راستا، پرسش‌های زیر مطرح می‌شوند: نخست، مهمترین شاخص‌ها و الزامات سواد مالی کارآفرینانه در فضای کشاورزی کدامند و چگونه می‌توان آن‌ها را در قالبی منسجم شناسایی و طبقه‌بندی کرد؟ دوم، موانع و چالش‌های موجود در مسیر دسترسی و بکارگیری دانش مالی برای کارآفرینان کشاورزی استان گلستان کدامند و چه راهکارهایی برای غلبه بر این موانع پیشنهاد می‌شود؟ و سوم، مدل نهایی چگونه می‌تواند در فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌گذاری اعتباری، و حمایت‌های نهادی به کار گرفته شود تا بر کارآمدی کسب و کارهای کشاورزی بیفزاید؟

مبانی نظری

مفهوم سواد مالی در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر موفقیت کارآفرینان در بخش‌های مختلف اقتصادی، به‌ویژه در حوزه کشاورزی، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. سواد مالی به مجموعه‌ای از دانش، مهارت‌ها و نگرش‌هایی اطلاق می‌شود که افراد را

قادر می‌سازد تصمیمات مالی آگاهانه و مؤثری اتخاذ کنند (Korkmaz et al., 2021). این مفهوم فراتر از توانایی صرف محاسبات ریاضی بوده و شامل درک عمیق مفاهیمی چون مدیریت ریسک، برنامه‌ریزی مالی، سرمایه‌گذاری، و تأمین مالی می‌شود.

نظریه سرمایه انسانی یکی از مهمترین چارچوب‌های نظری است که ارتباط بین سواد مالی و کارآفرینی را تبیین می‌کند. بر اساس این نظریه که توسط بکر (Becker, 1975) مطرح شد، آموزش و یادگیری مهارت‌ها و دانش کاربردی می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه فرد را در شناخت فرصت‌های اقتصادی و اداره کسب و کار افزایش دهد. سواد مالی در بستر کشاورزی به عنوان بخشی از سرمایه انسانی، ابزاری استراتژیک برای بکارگیری بهینه منابع طبیعی و مالی به شمار می‌رود. کشاورزانی که از سطح بالاتری از سواد مالی برخوردارند، توانایی بیشتری در تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه و مدیریت منابع محدود خود دارند (Hadjielias et al., 2021).

نظریه جهت‌گیری کارآفرینانه که توسط میلر (Miller, 1983) مطرح شد، چارچوب نظری دیگری است که ارتباط بین سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی را تبیین می‌کند. این نظریه بر مؤلفه‌هایی چون ریسک‌پذیری، نوآوری و پیش‌گامی تأکید دارد. جست‌وجوی فرصت‌های تازه در محصولات جدید، و روش‌های نوین آبیاری یا بازاریابی برخاسته از جلوه‌های عملی این جهت‌گیری در حوزه کشاورزی به حساب می‌آید. سواد مالی در این چارچوب، به عنوان عاملی تسهیل‌کننده عمل می‌کند که به کشاورزان امکان می‌دهد ریسک‌های مرتبط با فعالیت‌های کارآفرینانه را بهتر ارزیابی کرده و تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند (Ratten, 2023).

مفهوم قابلیت مالی نیز در سال‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. قابلیت مالی فراتر از دانش نظری بوده و به توانایی بکارگیری عملی مفاهیم مالی در موقعیت‌های واقعی اشاره دارد (Salisu & Vo, 2020). برای مثال، یک کشاورز ممکن است از مفهوم نرخ بهره و بیمه محصول آگاه باشد، اما در عمل نتواند بهترین منبع تأمین مالی را انتخاب یا قرارداد بیمه‌ای مناسب را تنظیم کند. قابلیت مالی با عوامل مختلفی مانند مهارت‌های مذاکره با نهادهای مالی، توانایی پیش‌بینی تقاضای بازار و قدرت مدیریت شرایط بحرانی در ارتباط است.

برخورداری از سواد مالی در حوزه کشاورزی که با ویژگی‌های خاصی همچون فصلی بودن درآمدها، وابستگی به شرایط اقلیمی و نوسان شدید قیمت محصولات همراه است، اهمیتی دوچندان می‌یابد (Kangogo et al., 2021). تصمیم‌گیری درباره نوع محصول، زمان برداشت، استفاده از ماشین‌آلات یا میزان وام دریافتی برای توسعه کسب و کار، همگی به قدرت تشخیص و ارزیابی مالی

کشاورز بستگی دارد. مطالعات نشان می‌دهد که سواد مالی نه تنها نرخ شکست کسب و کارهای نوپا را کاهش می‌دهد، بلکه موجب می‌شود کارآفرینان در انتخاب روش‌های تأمین مالی تنوع بیشتری به کار گیرند و به شکل مطلوب‌تری با نهادهای اعتباری و بیمه‌ای تعامل داشته باشند (Nguyen et al., 2017). این موضوع در بخش کشاورزی ایران به‌ویژه در استان گلستان که از قطب‌های مهم کشاورزی کشور محسوب می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد.

علی‌رغم اهمیت سواد مالی در کارآفرینی کشاورزی، چالش‌های متعددی در این زمینه وجود دارد. یکی از مهمترین چالش‌ها، عدم تطابق مدل‌های نظری موجود با شرایط خاص بخش کشاورزی است. مدل‌های نظری سواد مالی اغلب بر جنبه‌های عمومی و شهری متمرکز بوده و کمتر به مقتضیات فضای روستایی و کشاورزی پرداخته‌اند (Czech et al., 2024; Castellanza, 2022).

بانکداری الکترونیک، بازار سهام یا پس‌اندازهای بان‌نشستگی در بسیاری از تحقیقات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و مفاهیمی همچون بیمه محصول، اعتبار فصلی یا تنوع‌سازی در زنجیره ارزش کشاورزی در حاشیه قرار گرفته‌اند. درحالی‌که کشاورزان کارآفرین برای تصمیم‌گیری صحیح باید بتوانند خطرات اقلیمی را در محاسبات مالی وارد کرده و از ابزارهای اعتباری متناسب با شرایط فصلی بهره ببرند (Kaiser et al., 2022). چالش دیگر، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند بر نگرش کشاورزان نسبت به مفاهیم مالی تأثیر بگذارد. در بسیاری از مناطق روستایی ایران و ازجمله استان گلستان هنوز روش‌های سنتی مدیریت مالی رواج دارد و پذیرش ابزارهای مدرن مالی با مقاومت‌هایی همراه است. شریف‌زاده و عبدالزاده (Sharifzadeh & Abdulzadeh, 2020) در مطالعه خود درباره اکولوژی نوآوری کشاورزی در استان گلستان، به این موضوع اشاره کرده‌اند که عوامل فرهنگی و اجتماعی می‌توانند بر پذیرش نوآوری‌های مالی توسط کشاورزان تأثیر بگذارند.

با توجه به چالش‌های موجود، ضرورت توسعه مدل‌های بومی سواد مالی در کارآفرینی کشاورزی بیش‌ازپیش احساس می‌شود. این مدل‌ها باید هم‌زمان سه لایه اصلی (دانش، نگرش و مهارت مالی) را در کنار عوامل فرهنگی و نهادی مدنظر قرار دهند (Korkmaz et al., 2021). نتایج تحقیق نوروزی و همکاران (Norouzi et al., 2023) نشان داد که یکی از نقاط ضعف اکوسیستم استارت‌آپی کشاورزی در ایران، عدم وجود مدل‌های بومی آموزش سواد مالی متناسب با نیازهای کارآفرینان کشاورزی است.

مطالعه مقدماتی درباره مدیریت مزرعه در استان گلستان توسط آژانس همکاری‌های بین‌المللی ژاپن (JICA) در سال ۲۰۲۲ نشان داد که کشاورزان این استان با چالش‌های متعددی

در زمینه مدیریت مالی مواجه هستند. این مطالعه تأکید داشت که توسعه مدل‌های بومی سواد مالی می‌تواند به بهبود عملکرد کشاورزان در زمینه مدیریت مالی و افزایش فعالیت‌های کارآفرینانه کمک کند (Norouzi et al., 2023).

نهادهای حمایتی نیز نقش مهمی در توسعه سواد مالی کشاورزان و تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه دارند. این نهادها می‌توانند از طریق ارائه آموزش‌های مالی، تسهیل دسترسی به منابع مالی و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای فعالیت‌های کارآفرینانه به توسعه سواد مالی کشاورزان کمک کنند. نهادهایی مانند وزارت جهاد کشاورزی، صندوق کارآفرینی امید و سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی در ایران، برنامه‌هایی برای توسعه سواد مالی کشاورزان و تشویق کارآفرینی در بخش کشاورزی دارند. با این حال، هنوز شکاف قابل توجهی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب وجود دارد.

چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر مبنای پیوند میان نظریه سرمایه انسانی، نظریه جهت‌گیری کارآفرینانه و ویژگی‌های بافت محلی گلستان شکل گرفته است تا روشن شود چگونه عناصر دانش مالی، مهارت‌های مالی، نگرش‌ها و عوامل زمینه‌ای می‌توانند در شکل‌گیری کنش‌های کارآفرینانه نقش‌آفرینی کنند. آموزش و یادگیری در نظریه سرمایه انسانی به مثابه فرایندی تلقی می‌شوند که ظرفیت افراد را برای انتخاب‌های بهینه و بهبود عملکرد در فعالیت‌های اقتصادی افزایش می‌دهد (Becker, 1975). سواد مالی در این دیدگاه، بخشی از سرمایه انسانی به شمار می‌آید که سطح دانش نظری و توانایی عملی افراد در حوزه تصمیم‌گیری‌های مالی را تبیین می‌کند و به آنان امکان می‌دهد منابع موجود را به شکلی کارآمد در مسیر کارآفرینی به کار گیرند. نظریه جهت‌گیری کارآفرینانه در کنار آن، به ابعاد مهمی چون ریسک‌پذیری، خلاقیت و پیش‌نگری اشاره دارد (Miller, 1983). طبق این نظریه، اگرچه تمایل به خطرپذیری و نوآوری می‌تواند به رشد کسب و کار بینجامد، اما در صورت نبود مهارت مالی برای پیش‌بینی هزینه‌ها، ارزیابی ابزارهای اعتباری و شناسایی بازارهای جایگزین، احتمال شکست بالا می‌رود. از این رو، ترکیب دو رویکرد سرمایه انسانی و جهت‌گیری کارآفرینانه نشان می‌دهد که سواد مالی، نقش تسهیل‌گر را در پرورش خلاقیت و ریسک‌پذیری آگاهانه بر عهده دارد (Nguyen et al., 2020). بدین ترتیب، می‌توان انتظار داشت که دانش مالی مناسب موجب انگیزش کارآفرینانه و بالعکس شود.

سه سازه کلیدی در این مدل مدنظر است. نخست، «دانش مالی» که بر آشنایی فرد با مفاهیمی نظیر نرخ بهره، تنوع سبد سرمایه‌گذاری، سیاست‌های اعتباری و مدیریت حسابداری دلالت

دارد (Kawamura et al., 2021). این بخش از سواد مالی بر توانایی شناختی فرد در تحلیل مفاهیم، محاسبه هزینه‌ها و منافع، و درک قواعد حاکم بر بازارهای مالی استوار است. هرچه سطح دانش مالی بالاتر باشد، احتمال شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری مطمئن و انتخاب ترکیب بهینه‌تری از منابع مالی افزایش خواهد یافت. دوم، «رفتار مالی» که بر مهارت‌های عملی در اعمال مدیریت نقدینگی، گرداندن جریان‌های درآمد و هزینه، پیش‌بینی گردش مالی و سازمان‌دهی اعتبارات متمرکز است (Aziz & Naima, 2021). افراد با رفتار مالی مؤثر، نه تنها سیاست‌های خردمندانه‌ای در تخصیص هزینه‌های جاری یا بلندمدت اتخاذ می‌کنند، بلکه برای مواجهه با نوسان‌های بازار، از اندوخته‌ها یا پوشش‌های بیمه‌ای بهره می‌گیرند. سوم، «نگرش کارآفرینانه» که ماهیت ذهنی و انگیزشی دارد و ابعادی مانند تمایل به نوآوری، جست‌وجوی فرصت‌های جدید، و میل به پذیرش ریسک معقول را در بر می‌گیرد (Ratten, 2023). این نگرش می‌تواند از طریق دانش مالی تقویت شود؛ بدین معنا که در صورت آگاهی از ظرفیت‌های مالی و روش‌های کاهش خطر، افراد با اطمینان بیشتری به ایده‌های نو مبادرت می‌ورزند و زمینه شکل‌گیری یا گسترش کسب و کارهای کشاورزی فراهم می‌شود.

در این میان، هریک از این سازه‌ها با یکدیگر در تعامل هستند. برای مثال، دانش مالی ناکافی می‌تواند سطح رفتار مالی را تضعیف کرده و موجب شود فرد نتواند در زمان مناسب، اعتبارات مورد نیاز را دریافت کند یا مدیریت بدهی را به درستی انجام دهد (Kaiser et al., 2022). همچنین، اگر نگرش کارآفرینانه فرد پایین باشد، ممکن است او به جست‌وجوی راهکارهای نوآورانه مالی نپردازد و در نتیجه بهره‌برداری از فرصت‌های جدید کمتر اتفاق بیفتد. به همین شکل، داشتن گرایش بالا به کارآفرینی در غیاب مهارت‌های مالی می‌تواند مخاطرات کسب و کار را افزایش دهد. بنابراین، مدل مفهومی حاضر نشان می‌دهد که کنش کارآفرینانه در حوزه کشاورزی، زاینده هم‌افزایی میان دانش مالی، رفتار مالی و نگرش کارآفرینانه است و تقویت متوازن این سه بُعد احتمال موفقیت را ارتقا می‌بخشد.

علاوه بر این، شرایط بومی استان گلستان نیز بر شکل‌گیری این فرایند اثر چشمگیری دارد. از آنجاکه گلستان با اقلیم و محصولات زراعی متنوع روبه‌رو است، فرصت‌های گوناگونی برای توسعه طرح‌های نوآورانه کشاورزی فراهم است. اما هم‌زمان، وجود چالش‌هایی مانند نبود زیرساخت‌های صنعتی پیشرفته، کمبود بازارهای تخصصی و تغییرات دائمی در قیمت محصولات نظیر گندم، برنج و دانه‌های روغنی، ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد. در چنین شرایطی، سواد مالی نقشی دوگانه می‌یابد؛ به‌طوری‌که از یک‌سو به کشاورزان قدرت تحلیل می‌دهد که کدام محصول را در کدام فصل

کشت کنند یا چگونه تنوع کشت را به عنوان ابزاری برای کاهش ریسک به کار برند، و از سوی دیگر باعث نحوه مذاکره با بانک‌های محلی، صندوق‌های حمایتی یا حتی سرمایه‌گذاران خصوصی برای تأمین نقدینگی می‌شود (Korkmaz et al., 2021). همچنین مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی، مانند الگوهای سنتی پس‌انداز، اهمیت شبکه‌های خانوادگی در تأمین سرمایه اولیه و اعتماد به تعاونی‌های محلی در تصمیم‌گیری مالی در استان گلستان اثرگذارند. اگر افراد باور داشته باشند که با کمک گروه‌های همیار روستایی می‌توانند هزینه‌های تولید را کاهش دهند و محصولات خود را در بازار مطلوب‌تری عرضه کنند، انگیزه آن‌ها برای ورود به فعالیت کارآفرینانه افزایش می‌یابد. بنابراین، دانش مالی بافت‌محور باید تنوع این شرایط را در نظر گیرد تا بتواند بهترین راهکارها را به کشاورزان پیشنهاد دهد.

به واسطه چنین پیچیدگی‌هایی، مدل این پژوهش ضمن تأکید بر سه سازه اصلی دانش مالی، سواد مالی و نگرش کارآفرینانه، عوامل زمینه‌ای نظیر دسترسی به زیرساخت‌های اعتباری، وجود نهادهای ترویجی، سبک‌های تعامل خانوادگی و سطح حمایت‌های دولتی را نیز در نظر می‌گیرد (Manyise & Dentoni, 2021). بر اساس این مدل، هرچه مداخلات و حمایت‌های رسمی بهتر عمل کنند (به عنوان مثال آموزش‌های متمرکز بر نحوه سرمایه‌گذاری کم‌خطر یا استفاده از ابزارهای دیجیتال بانکی برای روستاییان برگزار شود)، دسترسی آنان به اطلاعات به‌روز و تسهیلات مناسب افزایش می‌یابد. این مسئله، حس اطمینان را تقویت کرده و جسارت مالی را بالا می‌برد. بدین ترتیب، محیط نهادی مساعد به همراه دانش و مهارت مالی و نگرش‌های مثبت به کارآفرینی، به‌طور هم‌افزا منجر به شکل‌گیری و گسترش کسب و کارهای کشاورزی خواهد شد.

از سوی دیگر، در این چارچوب نظری، مفهوم شکست نیز حائز اهمیت است. کارآفرینی اغلب با احتمال شکست مواجه بوده و بخشی از آن ناشی از عدم آگاهی یا سوء مدیریت مالی است (Singla & Mallik, 2021). در پژوهش حاضر، فرض بر آن است که هرچه فرد با مدل‌های مالی آشنا تر باشد، توانایی او برای مدیریت بحران‌ها یا تصمیم‌گیری‌های جبرانی افزایش می‌یابد و احتمال ترک فعالیت یا زیان گسترده کاهش پیدا می‌کند. درعین حال، برخی افراد ممکن است با وجود برخورداری از سطح معقول سواد مالی، به دلیل فقدان پشتیبانی نهادی یا ضعف زنجیره ارزش، نتوانند ایده‌های خود را به ثمر برسانند. بنابراین، فرایند کارآفرینی کشاورزی در استان گلستان تنها زمانی موفق خواهد بود که عوامل سواد مالی و نگرش فعال با زمینه نهادی و فرصت‌های محلی همخوانی پیدا کند (Balasubramnian & Sargent, 2020). با جمع‌بندی این روابط می‌توان گفت مدل مفهومی

```

graph TD
    subgraph L1 [ ]
        direction LR
        L1_1[شرایط محلی]
        L1_2[هنجارهای فرهنگی/اجتماعی]
        L1_3[حمایت نهادی]
        L1_4[جهت‌گیری کارآفرینانه]
        L1_5[نظریه‌های پایه]
    end

    subgraph L2 [ ]
        direction LR
        L2_1[تقویت می‌کند]
        L2_2[به‌المند می‌سازد]
        L2_3[تقویت می‌کند]
        L2_4[محرک]
        L2_5[تقویت می‌کند]
    end

    subgraph L3 [ ]
        direction LR
        L3_1[رفتار مالی]
        L3_2[نگرش کارآفرینانه]
        L3_3[دانش مالی]
    end

    subgraph L4 [ ]
        direction LR
        L4_1[بازخورد]
        L4_2[منجر می‌شود به]
        L4_3[بازخورد]
        L4_4[تأییدات کارآفرینانه]
        L4_5[منجر می‌شود به]
        L4_6[منجر می‌شود به]
    end

    subgraph L5 [ ]
        direction LR
        L5_1[کاهش ریسک]
        L5_2[رشد کمپوزیت]
    end

    L1_1 --> L2_1
    L1_2 --> L2_2
    L1_3 --> L2_3
    L1_4 --> L2_4
    L1_5 --> L2_5

    L2_1 --> L3_1
    L2_2 --> L3_2
    L2_3 --> L3_2
    L2_4 --> L3_2
    L2_5 --> L3_3

    L3_1 --> L4_1
    L3_2 --> L4_2
    L3_2 --> L4_3
    L3_2 --> L4_4
    L3_3 --> L4_5
    L3_3 --> L4_6

    L4_1 --> L5_1
    L4_2 --> L5_2
    L4_3 --> L5_1
    L4_4 --> L5_2
    L4_5 --> L5_2
    L4_6 --> L5_2
  
```

روش‌شناسی تحقیق

ΛΥ

تفسیر و بازنمایی تجربه‌زیسته و نگرش‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان را فراهم می‌آورد (Creswell, 2013). در مطالعات مرتبط با حوزه کارآفرینی به‌ویژه در بستر کشاورزی، عوامل اجتماعی، فرهنگی و فردی چنان درهم‌تنیده‌اند که داده‌های کمی به تنهایی قادر به تبیین ظرافت‌های رفتاری و نگرشی نیستند. از این رو، استفاده از روش کیفی می‌تواند در نشان دادن پیچیدگی و پویایی الگوهای فکری و عملی کشاورزان در زمینه سواد مالی و کارآفرینی مؤثر باشد. در همین راستا، تحلیل مضمون به عنوان راهبرد اصلی تحلیل داده‌ها برگزیده شد؛ زیرا این روش از انعطاف‌پذیری بالایی در شناسایی الگوهای مفهومی و استخراج مضامین کلیدی برخوردار است (Braun & Clarke, 2006). تحلیل مضمون با شکستن داده‌های متنی به واحدهای معنایی کوچک و سپس گروه‌بندی آن‌ها در قالب کدها و مضامین، دید جامعی از ساختار مفهومی موضوع به پژوهشگر می‌دهد و امکان تفسیر نظام‌مند داده‌های مصاحبه را فراهم می‌سازد.

برای گردآوری داده‌های لازم از روش نمونه‌گیری هدفمند (قضاوتی) استفاده شد. به این ترتیب، ۱۵ نفر به عنوان مشارکت‌کنندگان اصلی در دوره ۱۴۰۳-۱۴۰۲ برگزیده شدند که در سه گروه (پنج نفر از متخصصان دانشگاهی حوزه مدیریت و اقتصاد کشاورزی، پنج نفر از متخصصان مشاوران حوزه مالی و بانکی که با فعالیت‌های کشاورزی نیز آشنا بودند، و پنج نفر از کشاورزان کارآفرین استان گلستان که تجربه عملی در راه‌اندازی یا مدیریت کسب و کارهای کشاورزی داشتند) تفکیک شدند. معیار اصلی برای انتخاب این افراد، توانمندی و تجربه مشخص در زمینه سواد مالی و کارآفرینی کشاورزی بود. همچنین، تنوع در نوع محصولات کشاورزی، سطح تحصیلات و میزان سابقه کاری شرکت‌کنندگان مدنظر قرار گرفت تا دامنه وسیعی از دیدگاه‌ها و تجارب منعکس شود. با توجه به هدف کیفی پژوهش، نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری در مفاهیم دنبال شد و تعداد ۱۵ نفر مناسب تشخیص داده شد؛ زیرا تکرار مضامین و الگوهای مشخص در این مرحله نمایان گشت (Bryman, 2012). هرچند ممکن است افزایش حجم نمونه، داده‌های بیشتری فراهم آورد، اما ملاک اصلی در پژوهش‌های کیفی، اشباع محتوا و کفایت داده‌ها و نه الزاماً تعداد بیشتر مصاحبه‌ها است.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود که طی آن، پژوهشگر به وسیله یک راهنمای مصاحبه با محوریت پرسش‌هایی پیرامون درک و تعریف سواد مالی، نگرش به ریسک، روش‌های تأمین مالی، نحوه مدیریت درآمد و هزینه، چالش‌ها و فرصت‌های کارآفرینی در بستر کشاورزی، به کاوش در افکار و تجارب مشارکت‌کنندگان پرداخت. هر مصاحبه به‌طور تقریبی بین ۴۵

تا ۶۰ دقیقه زمان برد و اغلب در محل کار یا دفتر این افراد انجام شد تا راحتی و اعتماد بیشتری در تبادل اطلاعات شکل گیرد. پیش از شروع مصاحبه‌ها، یک مرحله پیش‌آزمون با دو نفر از متخصصان دانشگاهی و یک کارآفرین انجام گرفت تا ضمن سنجش شفافیت پرسش‌ها و زمان مورد نیاز، اشکالات احتمالی در پرسش‌ها یا روال کلی مصاحبه شناسایی شود. بر اساس بازخوردهای به دست آمده، برخی پرسش‌ها و ترتیب آن‌ها اصلاح شد و فضای مصاحبه ساختار منسجم‌تری به خود گرفت. ملاحظات اخلاقی در این پژوهش به‌طور جدی رعایت شد. نخست، به هر مشارکت‌کننده توضیح داده شد که هدف تحقیق چیست و چگونه از داده‌های مصاحبه استفاده خواهد شد. سپس، در صورت تمایل و رضایت آگاهانه، اقدامات لازم برای ضبط صدا یا یادداشت‌برداری انجام گرفت. شرکت‌کنندگان مختار بودند در هر زمان که بخواهند، از ادامه مصاحبه انصراف دهند یا به پرسشی پاسخ ندهند. محرمانگی و حفظ هویت مصاحبه‌شوندگان تضمین و در کلیه گزارش‌ها و مستندات نهایی، از اسامی مستعار استفاده شد تا حریم خصوصی آنان خدشه‌دار نشود. این رویکرد ضمن رعایت اخلاق حرفه‌ای، فضای امنی را برای بیان نظرات واقعی مشارکت‌کنندگان به وجود آورد و احتمال سوگیری یا خودسانسوری را کاهش داد.

تمام مصاحبه‌ها ضبط و سپس به‌صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده شد. برای تحلیل داده‌ها از روش شش‌مرحله‌ای تحلیل مضمون استفاده شد. پژوهشگر در مرحله نخست با مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها، با محتوای کلی آن‌ها آشنا شد. در مرحله دوم، کدگذاری اولیه بر اساس موضوعات تکرارشونده، مفاهیم کلیدی و عبارات پرتأکید شکل گرفت. در مرحله سوم، کدهای مشابه و مرتبط در کنار هم قرار گرفتند و مضامینی موقت حاصل شد. در مرحله چهارم، مضامین پیشنهادی با توجه به تناسب درونی و تبیین مفهومی مرور و بازبینی شدند. گاه برخی مضامین با یکدیگر ادغام شدند و گاه بعضی مضامین کلی‌تر به زیرمضمون تقسیم شدند. در مرحله پنجم، تعاریف و نام‌گذاری نهایی مضامین مشخص گشت و در مرحله ششم، گزارش مکتوبی از یافته‌ها با ذکر نمونه گزیده‌های مصاحبه تدوین شد. به‌منظور سازمان‌دهی و کدگذاری از نرم‌افزار MAXQDA بهره گرفته شد. این نرم‌افزار با قابلیت نشانه‌گذاری بخش‌های مرتبط از متن و ایجاد پایگاه داده کدها و مضامین، به پژوهشگر یاری رساند تا از گم‌شدن داده‌ها یا فراموشی نکات مهم جلوگیری کند.

برای اطمینان از دقت و اعتبار داده‌های کیفی، راهکارهای گوناگونی به کار گرفته شد. یکی از راهبردهای مهم، مثلث‌سازی یا مثلث‌انگاری^۱ بود. بدین ترتیب، داده‌های به دست آمده از مصاحبه با

1. Triangulation

گروه‌های مختلف (متخصصان دانشگاهی، متخصصان مالی و کارآفرینان) با یکدیگر مقایسه شدند تا الگوهای مشترک شناسایی و میزان اختلاف احتمالی در دیدگاه‌ها آشکار شود (Bryman, 2012). علاوه بر آن، جهت راستی‌آزمایی یافته‌ها از روش بازخورد مشارکت‌کنندگان استفاده شد، به این صورت که خلاصه‌ای از مضامین اولیه در اختیار برخی مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا در مورد صحت و دقت برداشت‌های پژوهشگر اظهارنظر کنند. این مرحله سبب شد در صورت وجود هرگونه سوءتفاهم یا تفسیر نادرست، اصلاحات لازم اعمال شود. افزون بر این، از همفکری دو متخصص دیگر در حوزه کارآفرینی کشاورزی برای مرور کدها و مضامین بهره گرفته شد که در پژوهش‌های کیفی با عنوان هم‌اندیشی گروهی^۱ شناخته می‌شود. نتایج این فرایند نشان داد که مضامین اصلی با محتوای مصاحبه‌ها انطباق کافی دارد و تفسیرهای ارائه شده با شواهد موجود همخوانی دارد.

این مطالعه در پی کاهش میزان سوگیری احتمالی و پرهیز از پیش‌داوری بود. از این‌رو، پرسش‌های راهنمای مصاحبه به گونه‌ای طراحی شدند که پاسخ‌های آزاد به تشویق افراد برای بیان تجربیات واقعی بینجامد. پژوهشگر ضمن هدایت مصاحبه‌ها در چارچوب هدف اصلی، از تحمیل نظر شخصی خودداری کرد و تلاش کرد محیطی باز و صمیمانه برای طرح دیدگاه‌های متفاوت فراهم شود. در ادامه فرایند تحلیل داده‌ها، تلاش بر آن بود تا مفاهیم مستند در گفتار مشارکت‌کنندگان به عنوان سنگ بنای کدگذاری و استخراج مضامین عمل کند و پژوهشگر از هرگونه تحمیل مفاهیم بیرونی بپرهیزد (Creswell, 2013). ترکیب این رویکرد با نظارت و بازبینی همکاران و دریافت بازخورد مستقیم از شرکت‌کنندگان، میزان قابلیت اعتماد و اطمینان به نتایج را افزایش داد.

روش‌شناسی پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی و بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، شرایطی را فراهم ساخت تا داده‌های غنی پیرامون درک و تجربه کنشگران گوناگون درباره سواد مالی در کارآفرینی کشاورزی گلستان گردآوری شود. استفاده از تحلیل مضمون در شش مرحله به نظام‌مند ساختن فرایند شناسایی مضمون‌ها، رده‌بندی مفاهیم و تفسیر ساختاری داده‌ها کمک شایانی کرد. در نهایت، رعایت اصول اخلاقی و تمهیدات گوناگون برای تضمین روایی و پایایی، زمینه‌ای فراهم نمود تا نتایج از منظر علمی و عملی، اتکاپذیری مناسبی داشته باشند و بتوانند مبنایی برای پیشنهاد مدل سواد مالی کارآفرینانه در استان گلستان به شمار آیند. خلاصه گام‌های تحلیل و چگونگی تبدیل کدهای اولیه به مضمون‌های فرعی و سپس ادغام در قالب سه مضمون اصلی در جدول ۱ نشان داده شده است.

1. Peer Debriefing

جدول ۱. خلاصه گام‌های تحلیل مضمون

گام	توصیف و خروجی
۱) مطالعه مکرر متن‌ها	کل مصاحبه‌های پیاده شده در این مرحله بارها مرور شدند و نکات کلیدی، عبارت‌های پرتکرار و مفاهیم ابتدایی شناسایی شد. نتیجه، فهرستی اولیه از ایده‌های کلان بود که برای کدگذاری تفصیلی به کار رفت.
۲) کدگذاری اولیه	هر فراز یا عبارت نشانگر مفهوم یا پدیده مالی خاصی، برچسب‌گذاری شد؛ مثلاً عبارت "من نمی‌دانم سود کسب و کارم دقیقاً چقدر است" به کد "بی‌اطلاعی از ساختار هزینه-فایده" پیوند داده شد. هم‌زمان، فراز "اعتماد روستاییان به یکدیگر" در کد "شبکه همیار سنتی" ثبت شد.
۳) بازبینی کدها و گروه‌بندی مضمون	کدهای مشابه در کنار هم قرار گرفتند تا زیرمجموعه‌ای از مضامین فرعی به دست آید؛ نمونه‌ای از کدهایی که به تشکیل مضمون "شکاف دانشی مالی" انجامید شامل "مشکل محاسبه نرخ بهره" و "عدم ثبت و مستندسازی" بود. همچنین کدهایی چون "تعارض سنت و نوآوری" و "نفوذ خانواده گسترده" در مضمون "عوامل فرهنگی و بومی" جمع‌بندی شدند.
۴) تشکیل مضامین اولیه و مرور آن‌ها	در این گام، سه مضمون اصلی به نام‌های "شکاف‌های دانشی مالی"، "عوامل فرهنگی و بومی" و "الگوی استفاده از ابزارهای مالی" پدیدار شد. ساختار مضامین اولیه در مواجهه با داده‌ها دوباره راستی‌آزمایی شد تا اطمینان حاصل شود که هر مضمون انسجام درونی و تمایز بیرونی دارد.
۵) تعریف و نام‌گذاری مضامین قطعی	نام مضامین با بازنگری در مفاهیم موجود تعیین شد و تعریف عملیاتی هر مضمون تبیین شد. به این ترتیب، مشخص شد "شکاف دانشی مالی" به عدم آگاهی نسبت به اصول محاسباتی و تحلیلی اشاره دارد، "عوامل فرهنگی و بومی" مؤلفه‌های هنجاری و سنتی را پوشش می‌دهد، و "الگوی استفاده از ابزارهای مالی" بر شیوه‌های واقعی تأمین مالی و مدیریت نقدینگی متمرکز است.
۶) مستندسازی نهایی و پیوند مضامین	در نهایت، مدل جامعی از پیوند سه مضمون اصلی ایجاد شد و نحوه تعامل آن‌ها با هم در انگیزش یا محدودسازی فعالیت‌های کارآفرینانه روشن شد. گزارش تفصیلی همراه با نقل‌قول‌های منتخب، تکمیل شد و خروجی نهایی برای نتیجه‌گیری پژوهش آماده شد.

مأخذ: یافته‌های پژوهش

به‌طور خلاصه، سواد مالی در روش‌شناسی فوق به‌طور مستقیم با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته سنجیده می‌شود؛ بدین صورت که راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی با محوریت درک و تعریف کشاورزان از سواد مالی، نگرش آن‌ها به ریسک‌های مالی، روش‌های تأمین مالی مورد استفاده، نحوه مدیریت درآمد و هزینه در کسب و کار کشاورزی، و چالش‌ها و فرصت‌های کارآفرینی در این بستر طراحی شده است. در مرحله تحلیل مضمون، پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان به این پرسش‌ها، همراه با سایر بخش‌های مصاحبه، به واحدهای معنایی کوچک تقسیم و سپس کدگذاری می‌شوند. کدهای مرتبط با دانش، نگرش و رفتار مالی کشاورزان در قالب مضامین مرتبط با سواد مالی دسته‌بندی می‌شوند. نقش و سهم سواد مالی در کارآفرینی از طریق شناسایی مضامینی تعیین می‌شود که نشان دهنده ارتباط بین درک و کاربرد مفاهیم مالی با تصمیمات و اقدامات کارآفرینانه کشاورزان

(مانند انتخاب نوع محصول، سرمایه‌گذاری در فناوری، مدیریت ریسک و بازاریابی) هستند. به عبارت دیگر، با تحلیل عمیق محتوای مصاحبه‌ها و استخراج مضامینی کلیدی، چگونگی تأثیرگذاری سواد مالی بر جنبه‌های مختلف کارآفرینی کشاورزی مشخص می‌شود.

نتایج و بحث

در فرایند کدگذاری و تحلیل مضمون مصاحبه‌ها، سه مضمون اصلی شامل «شکاف‌های دانشی مالی»، «عوامل فرهنگی و بومی» و «الگوی استفاده از ابزارهای مالی» شناسایی شد که در ارتباط متقابل با یکدیگر، مدل نهایی سواد مالی کارآفرینانه را شکل دادند. به منظور تبیین نظام‌مند این یافته‌ها، ابتدا به هر مضمون و ابعاد فرعی مرتبط با آن پرداخته شده و سپس چگونگی همگرایی این مضامین در قالب یک مدل مفهومی توضیح داده می‌شود. در خلال ارائه نتایج، به فرازهایی منتخب از مصاحبه‌ها ارجاع می‌شود تا باورهای مشارکت‌کنندگان و مصادیق عینی درک آن‌ها از سواد مالی منعکس شود (Braun & Clarke, 2006). همچنین، به موازات فرایند تحلیل، جدول گام‌به‌گام برای شفافیت مسیر تحلیل ارائه می‌شود.

نخستین مضمون تحت عنوان «شکاف‌های دانشی مالی» به‌طور عمده به مواردی اشاره داشت که مشارکت‌کنندگان آن را به‌عنوان کاستی در توانایی محاسباتی، درک مفاهیم اولیه بانکی یا پیش‌بینی هزینه و درآمد توصیف می‌کردند. برای نمونه، یکی از کشاورزان کارآفرین بیان کرد: «من هر سال برای خرید کود یا ماشین‌آلات از فامیل پول قرض می‌گیرم. نمی‌دانم دقیقاً سودم چقدر است، فقط می‌دانم کمی بالاتر از هزینه‌هایم بوده» (کشاورز شماره ۳). این گفته نشان می‌دهد که بسیاری از کشاورزان آگاهی دقیقی در مورد ساختار مالی کسب و کار خود ندارند و برآورد هزینه فایده با دقت صورت نمی‌گیرد. در همین زمینه، متخصص مالی دیگری تصریح کرد: «اگر کشاورز بداند که چگونه نرخ بهره وام را محاسبه کند و با تسهیلات جایگزین مقایسه کند، خیلی از مشکلات تأمین مالی حل می‌شود» (متخصص مالی شماره ۲). بر اساس این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که ندانستن مبانی محاسباتی و نداشتن چشم‌اندازی نسبت به اهداف مالی بلندمدت، مانعی جدی برای رشد کارآفرینان کشاورزی محسوب می‌شود. جالب آنکه برخی مشارکت‌کنندگان دانشگاهی نیز به خلأهای آموزشی در واحدهای درسی یا کارگاه‌های ترویجی اشاره کرده و معتقد بودند که آموزش‌های مرتبط با سواد مالی در قالب دوره‌های رسمی برای کشاورزان مغفول مانده است.

مضمون دوم با عنوان «عوامل فرهنگی و بومی»، جنبه‌هایی را در بر می‌گرفت که در گفتار مصاحبه‌شوندگان با واژگانی چون «اعتماد»، «معرفت محلی» و «سبک تعامل خانوادگی» نمود

می‌یافت. یکی از کارآفرینان با سابقه دوازده ساله در تولید برنج اذعان کرد: «ما در روستا همه با هم برای خرید بعضی وسایل، مثل دستگاه خشک‌کن شریک می‌شویم. به همدیگر اعتماد داریم که پول را دیر یا زود فراهم کنیم» (کشاورز شماره ۱). این بیان نشان می‌دهد که روابط غیررسمی و سنتی در حوزه مالی می‌تواند جایگزین رویکردهای نوین‌تر شود. اگرچه این شیوه گروهی گاهی مفید است، اما از نگاه متخصصان بانکی ممکن است انسجام مالی شفاف را مختل کند. به گفته یکی از این متخصصان: «در گلستان، بعضی روستاها اصلاً حساب یا اعتبار بانکی ندارند، ولی یک جور اعتبار محلی هست که کشاورز را پشتیبانی می‌کند. اگر آموزش درست ببینند، همین اعتبار محلی را می‌توانند با ابزارهای رسمی ترکیب کنند» (متخصص مالی شماره ۴). افزون بر این، قالب‌های فرهنگی نظیر نقش خانواده گسترده یا همیاری‌های سنتی، در شکل‌دهی نگرش به ریسک سرمایه‌گذاری بسیار پررنگ است. برای مثال، یکی از کشاورزان اشاره کرد که خانواده‌اش به او توصیه می‌کند، کشت اصلی را تغییر ندهد تا ضرر نبیند. این امر نشان‌دهنده مقاومت فرهنگی در برابر تصمیم‌های پرریسک ولی بالقوه پرسود است.

مضمون سوم، «الگوی استفاده از ابزارهای مالی»، بر شیوه‌های عملی جذب منابع، مدیریت نقدینگی و بهره‌برداری از تسهیلات بانکی یا بیمه متمرکز بود. مصاحبه‌شوندگان به انواع روش‌های پرداخت وام، سرمایه‌گذاری مشترک یا شیوه‌های فروش محصول اشاره کردند. برای نمونه، یکی از کارآفرینان موفق در حوزه دامپروری گفت: «من از وام قرض‌الحسنه کمیده امداد شروع کردم، بعد وام بانکی گرفتم. وقتی فهمیدم نرخ بهره خیلی مهم است، تلاش کردم بخش از سرمایه را از وام‌های با بهره پایین فراهم کنم و بخش دیگر را از دوستانم قرض کنم» (کشاورز شماره ۵). این تجربه حاکی از آن است که کسانی که دید جامع‌تری نسبت به منابع مالی دارند، در مدیریت هزینه‌ها موفق‌تر عمل می‌کنند. همچنین برخی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که بیمه محصولات کشاورزی با وجود اهمیت بالقوه، در عمل چندان مورد استقبال نیست، زیرا فرایند اداری پیچیده و زمان‌بر تلقی می‌شود. درعین‌حال، دانش ناکافی نسبت به شرایط قرارداد و سقف پوشش بیمه باعث شده است شماری از کشاورزان از این ظرفیت محروم بمانند. در مجموع، تحلیل این مضمون نشان داد که آگاهی از تنوع ابزارهای مالی و ارزیابی عینی مزایا و معایب آن‌ها، عنصری حیاتی در توسعه کسب و کارهای کشاورزی است.

پیوند این سه مضمون با یکدیگر به شکل‌گیری مدل مفهومی سواد مالی کارآفرینانه در گلستان انجامید. در این مدل، هر مضمون در ارتباطی پویا با سایر مضامین عمل می‌کند. برای مثال،

شکاف‌های دانشی مالی ممکن است باعث شود استفاده از ابزارهای مالی موجود به درستی صورت نگیرد یا به صرف اتکا بر اعتماد محلی محدود بماند. همچنین عوامل فرهنگی و بومی می‌توانند جهت و میزان بهره‌مندی از تسهیلات رسمی را تعیین کنند و حتی انگیزه افراد در ارتقای سطح سواد مالی را تحت تأثیر قرار دهند. درعین‌حال، وقتی کشاورزان به ابزارهای مالی متنوع و کارآمد دسترسی می‌یابند، امکان کاهش هزینه تولید یا توسعه محصولات جدید فراهم می‌شود که به مرور زمان می‌تواند بازخورد مثبتی بر بهبود دانش مالی و تغییر نگرش فرهنگی داشته باشد. بدین ترتیب، مدل پیشنهادی فراتر از کنار هم قرار دادن چند عامل مستقل، شبکه‌ای از تعامل‌ها را شکل می‌دهد که به تقویت یا تضعیف کنش کارآفرینانه منجر می‌شود.

با استفاده ساختار تحلیلی ارائه شده در جدول ۱، نقشه‌ای گرافیکی از مدل مفهومی پژوهش ترسیم شد که در آن، سه مضمون محوری در قالب دایره‌هایی مجزا نشان داده شده‌اند که با پیکان‌های دوسویه به یکدیگر متصل‌اند. روی هر پیکان، مفاهیمی مانند «وابستگی به روش‌های سنتی»، «تغییر پارادایم مدیریتی» و «افزایش ظرفیت ریسک‌پذیری» نوشته شده است تا تعامل درونی مضامین را مشخص کند. اگرچه این شکل در متن حاضر درج نمی‌شود، اما برداشت کلی از الگوی ترسیم شده آن است که هرچه فرد در «شکاف‌های دانشی مالی» پیشرفت کند و آموزش‌های مناسبی ببیند، نگرش او نسبت به بهره‌گیری از «ابزارهای مالی» پیشرفته‌تر خواهد شد. به موازات آن، «عوامل فرهنگی و بومی» ممکن است این فرایند را تسهیل یا محدود سازد. یک مشارکت‌کننده در این مورد تصریح کرد: «ما اگر دیدمان به تسهیلات بانکی بهتر شود و بخواهیم پیشرفت کنیم، باید در روستا با دیگران کنار بیاییم؛ وگرنه تنها نمی‌توانیم کار کنیم» (کشاورز شماره ۲).

آنچه سرانجام از این تحلیل استنباط می‌شود، شکل‌گیری نگرش جامع نسبت به سواد مالی در بستر روستایی و کشاورزی است. در این نگرش، به جای آنکه صرفاً بر مهارت محاسباتی یا وجود تسهیلات خاص تمرکز شود، ضرورت دارد موانع فرهنگی، محدودیت‌های دانشی و سازوکارهای واقعی استفاده از ابزارهای مالی، همگی به‌طور هم‌زمان مورد توجه واقع شوند (Korkmaz et al., 2021). این معنا در مصاحبه با متخصصان دانشگاهی نیز تأیید شد که معتقد بودند برنامه‌های آموزشی موجود باید متناسب با فرهنگ محلی و نیازهای واقعی کسب و کارهای کشاورزی تنظیم شوند؛ به گونه‌ای که کشاورزان ضمن حفظ همیاری سنتی، مهارت رسمی در حسابداری، بیمه محصول و انعقاد قراردادهای مشارکتی کسب کنند. چنین رویکرد جامعی می‌تواند تحقق واقعی ایده‌های کارآفرینانه را تضمین کند، زیرا «فقط اگر مردم یاد بگیرند منابعشان را درست استفاده کنند و

بدانند فرهنگ محلی آن‌ها مانع رشد نیست، می‌توانند خلاقیت به خرج بدهند» (متخصص دانشگاهی شماره ۵).

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان داد که چنانچه دستاوردهای هر مضمون به صورت مستقل تقویت نشود، موفقیت در گسترش کارآفرینی پایدار دشوار خواهد بود. برای مثال، اگر دانش مالی ضعیف باقی بماند، بهره‌گیری از تسهیلات و سرمایه‌گذاری با ریسک بالا همراه می‌شود. همچنین، اگر عوامل فرهنگی به سمت عدم اعتماد به نهادهای رسمی سوق یابند، استفاده از ابزارهای نوین مالی به حاشیه رانده می‌شود. در عوض، تعمیق آگاهی در حوزه مالی می‌تواند به اصلاح تدریجی الگوهای فرهنگی بینجامد و کشاورزان را به سمت نوآوری و سرمایه‌گذاری هدفمندتر رهنمون سازد (Singla & Mallik, 2021). این هم‌کنشی میان مضامین در نهایت به یک مدل سواد مالی کارآفرینانه منتهی می‌شود که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های آینده آموزش و سیاست‌گذاری استان گلستان ایفای نقش کند.

در ادامه، جداول بازنویسی شده همراه با توضیحات لازم برای هریک ارائه می‌شود. در این جداول، نتایج فرایند کدگذاری چندمرحله‌ای و آزمون فریدمن برای سنجش اهمیت مؤلفه‌های مدل سواد مالی کارآفرینانه در بستر کشاورزی استان گلستان ارائه شده‌اند. جداول حاوی نمونه‌ای از کدهای شناسایی شده، مضامین فرعی، و ارزیابی اهمیت مؤلفه‌های مدل هستند. جدول ۲ به طور خلاصه کدهای اولیه استخراج شده از داده‌های مصاحبه را نشان می‌دهد. این کدها به مشکلات و چالش‌های کشاورزان در زمینه سواد مالی اشاره دارند که در ادامه در فرایند کدگذاری محوری و انتخابی تحلیل می‌شوند.

جدول ۲. نمونه‌ای از کدهای شناسایی شده از فرایند کدگذاری باز

ردیف	گزیده متن مصاحبه	کد اولیه	توضیح کد یا مفاهیم کلیدی
۱	"من میزان سودم رو دقیقاً محاسبه نمی‌کنم، فقط می‌دانم از هزینه بالاتره"	بی‌اطلاعی از ساختار مالی	نشان دهنده نبود ثبت و محاسبه دقیق هزینه-فایده در کسب و کار کشاورزی
۲	"اعتماد روستایی هست ولی با بانک نمی‌دانم چطور کار کنم"	فاصله از نهادهای رسمی	بیانگر تکیه بر روابط غیررسمی و کمبود آشنایی با نظام بانکی
۳	"خانواده به من می‌گویند ریسک نکن، همان محصول سنتی رو ادامه بده"	هنجارهای خانوادگی بازدارنده	اشاره به تأثیر دیدگاه‌های محتاطانه خانوادگی بر تصمیمات نوآورانه
۴	"نرخ بهره رو محاسبه نکردم، با همان وامی که آشنا معرفی کرد، گرفتم"	عدم مقایسه گزینه‌های اعتباری	نشان دهنده ناآگاهی نسبت به ضرورت مقایسه سود و زیان تسهیلات مختلف

مأخذ: یافته‌های پژوهش

کدهای اولیه به دسته‌بندی‌های فرعی طبقه‌بندی و مضامینی اصلی به‌طور مشخص‌تر در جدول ۳ تعریف شده‌اند. این مضامین نشان دهنده چالش‌های مختلف کارآفرینان در مدیریت مالی و تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری هستند.

جدول ۳. شناسایی مضامین فرعی از فرایند کدگذاری محوری

مضمون اصلی	مضامین فرعی	تعریف مفهومی	کدهای مرتبط
شکاف‌های دانشی مالی	عدم مهارت محاسباتی	ضعف در انجام محاسبه‌های پایه مالی	"نرخ بهره را نمی‌دانم"، "ثبت هزینه و درآمد ندارم"
	ناآگاهی نسبت به برنامه‌ریزی بلندمدت	نداشتن چشم‌انداز سودآوری یا سرمایه‌گذاری آینده	"حساب نکردم اگر بارندگی کم شد چکار کنم"، "برنامه پنج‌ساله ندارم"
عوامل فرهنگی و بومی	اعتماد سنتی	اتکا بر همیاری خانوادگی یا محلی در تأمین منابع مالی	"وام را از فامیل می‌گیرم"، "روی قرض جمعی حساب می‌کنیم"
	مقاومت در برابر تغییر	ترجیح دادن شیوه‌های شناخته شده و ترس از ورود به عرصه جدید	"همه می‌گویند همون محصول قبلی رو ادامه بدیم"، "از بانک خصوصی می‌ترسم"
الگوی استفاده از ابزارهای مالی	تنوع‌سازی منابع سرمایه	استفاده از وام بانکی، قرض خانوادگی و بیمه محصولات	"بخشی رو قرض می‌گیرم، بخشی رو از بانک"، "بیمه محصولم رو فعلا تمدید نکردم"
	مدیریت نقدینگی		"پولم اواخر تابستان جمع می‌شود، تا اون موقع از دوستان قرض می‌گیرم"

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول ۴ به روند نهایی کدگذاری انتخابی و همگرایی کدها اشاره دارد. در این مرحله، کدهای مربوط به ابعاد مختلف مدل سواد مالی کارآفرینانه بررسی می‌شوند و پیوندهای آن‌ها با یکدیگر مشخص می‌شود. این پیوندها به‌طور مستقیم به سوی توسعه مدل نهایی هدایت می‌شوند.

جدول ۴. فرایند کدگذاری انتخابی و دسته‌بندی کدهای شناسایی‌شده برای مدل

گام کدگذاری انتخابی	کد اصلی (مفاهیم کلیدی)	مضمون مربوطه	پیوند با ابعاد مدل سواد مالی کارآفرینانه
همگرایی کدهای ناآگاهی مالی	ناآشنا بودن با ساختار هزینه-فایده، ناتوانی در محاسبه نرخ بهره	شکاف‌های دانشی مالی	ضعف در "دانش مالی" و پیامد آن بر سطح "رفتار مالی"
همگرایی کدهای فرهنگی بازدارنده	اتکا بر روابط سنتی، مخالفت خانوادگی با ریسک	عوامل فرهنگی و بومی	تأثیر فرهنگ بر نحوه بکارگیری ابزارهای رسمی و شکل‌گیری "نگرش کارآفرینانه"
همگرایی کدهای مربوط به ابزارهای مالی	انتخاب تسهیلات ارزان‌تر، ترکیب روش‌های تأمین مالی	الگوی استفاده از ابزار مالی	نیاز به شناخت و ارزیابی مقایسه‌ای جهت بهبود مدیریت هزینه و افزایش انگیزه برای نوآوری در مدل کسب و کار
شکل‌گیری مدل تلفیقی	تعامل دانش مالی-نگرش کارآفرینانه با بافت فرهنگی و زیرساخت‌ها	هر سه مضمون اصلی	ترکیب سه مضمون منجر به مدل جامع "سواد مالی کارآفرینانه" در بستر کشاورزی گلستان

مأخذ: یافته‌های پژوهش

جدول ۵ نشان دهنده اولویت‌بندی مؤلفه‌های مدل بر اساس نقطه‌نظرهای مشارکت‌کنندگان است. این نتایج به‌طور خاص به تعیین اینکه کدام مؤلفه برای ارتقاء سواد مالی و کارآفرینانه در بخش کشاورزی استان گلستان اهمیت بیشتری دارد، کمک می‌کند.

مطابق نتایج بالا، سواد مالی نه‌تنها در توانایی تحلیل هزینه-فایده و استفاده از ابزارهای رسمی بانکی نقش برجسته‌ای دارد، بلکه در نگرش و کنش فرهنگی کشاورزان نیز اثرگذار است. این یافته با برخی مطالعات پیشین (Korkmaz et al., 2021) همسو است که بر اهمیت ابعاد فرهنگی در کاربرد سواد مالی تأکید کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد ساختار سنتی و همیاری‌های محلی در استان گلستان، برخلاف فضای شهری یا حتی مناطق روستایی دیگر، چنان مؤثر است که می‌تواند مانع یا مشوق بهره‌گیری از تسهیلات رسمی باشد.

جدول ۵. اهمیت هر کدام از مؤلفه‌های مدل بر اساس آزمون فریدمن

مؤلفه مدل	میانگین رتبه فریدمن	رتبه	تفسیر
دانش مالی	۳/۶۰	۱	بالاترین اولویت از نظر مشارکت کنندگان؛ بیانگر اهمیت توانایی محاسباتی و مفاهیم پایه مالی
نگرش کارآفرینانه	۲/۹۰	۲	اهمیت قابل توجه در پذیرش ریسک و نوآوری
عوامل فرهنگی و بومی	۲/۴۵	۳	تأثیر میانجی بر میزان استفاده از خدمات مالی و شکل‌گیری الگوهای رفتاری
استفاده از ابزارهای مالی	۲/۰۵	۴	گرچه مهم است، اما بدون دانش مالی و نگرش مناسب، تأثیر آن محدود می‌ماند

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بیشتر پژوهش‌ها در ادبیات بین‌المللی بر دانسته‌های کمی از مفاهیم بانکی یا نرخ بهره تأکید دارند و جنبه‌های اجتماعی کمتر مورد توجه واقع شده است (Nguyen et al., 2020). یافته‌های تحقیق نشان داد که اعتماد متقابل و هنجارهای خانوادگی گاه جایگزین سازوکارهای نوین می‌شوند و این امر می‌تواند درعین حال که سبب تداوم روش‌های سنتی شود، از نوآوری مالی نیز جلوگیری کند. این وضعیت را می‌توان نمود عینی تعامل بین نظریه سرمایه انسانی و ملاحظات بومی دانست؛ زیرا نشان می‌دهد هرچند آموزش‌های مالی در سطح نظری ضرورت دارد، اما بدون اصلاح نگرش فرهنگی و سازوکارهای نهادی، ممکن است به عمل منجر نشود.

یافته‌ها از منظر همسویی با نظریه سرمایه انسانی (Becker, 1975) تأیید می‌کند که کسب دانش و مهارت‌های مالی می‌تواند تصمیم‌گیری در زمینه کارآفرینی کشاورزی را بهبود بخشد. با این وجود، برخلاف برخی دیدگاه‌های کلاسیک که سرمایه انسانی را به صورت مجزا از زمینه اجتماعی تحلیل می‌کنند، این پژوهش دلالت بر این دارد که سرمایه انسانی با شبکه‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی درهم تنیده است. بدین ترتیب، ناکافی بودن دانش مالی کشاورزان گلستان را نمی‌توان صرفاً محصول کمبود آموزش‌های رسمی دانست؛ بلکه باید دلبستگی به روش‌های سنتی و نگرانی از دست رفتن اعتبار محلی را نیز مدنظر قرار داد. همخوانی نسبی این یافته با نتایج برخی تحقیقات کیفی (Ratten, 2023) در دیگر مناطق روستایی نشان می‌دهد که پیوند میان سرمایه انسانی و کارآفرینی عمیقاً تحت تأثیر اقتضات فرهنگی و حمایت‌های نهادی است. درعین حال، این مطالعه

برخلاف برخی پژوهش‌ها به صراحت نشان داد که دسترسی به ابزارهای بانکی، به تنهایی تضمین‌کننده پذیرش آن‌ها نیست؛ بلکه لازم است طرز فکر روستاییان نسبت به مفاهیمی نظیر کارمزد بانکی و شرایط بازپرداخت نیز تغییر کند.

یافته‌های این پژوهش از منظر نظریه جهت‌گیری کارآفرینانه نشان داد که ریسک‌پذیری، نوآوری و پیش‌گامی می‌تواند در فضای کشاورزی استان گلستان به واسطه آگاهی مالی تقویت شود. اما آنچه متمایزکننده است، نقش پررنگ هنجارهای خانوادگی و اجتماعی است که شکل‌گیری گرایش به خطرپذیری را تسهیل یا تضعیف می‌کنند. بدین معنا که برخی کشاورزان با وجود مهارت نسبی در محاسبات مالی، در برابر توصیه‌های محافظه‌کارانه خانواده یا همسایگان خود عقب‌نشینی می‌کنند و از ورود به طرح‌های نوآورانه باز می‌مانند. این یافته با ادبیات موضوع که اشاره می‌کند کارآفرینی بیش از آنکه انتخابی منفرد باشد، بر بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد (Manyise & Dentoni, 2021)، در تناقض نیست. در نتیجه، درحالی که نظریه جهت‌گیری کارآفرینانه بر نقش فرد در جست‌وجوی فرصت‌ها و ریسک‌پذیری تأکید دارد، این پژوهش بر ضرورت درک زمینه فرهنگی نیز مهر تأیید می‌زند. چه بسا آموزش سواد مالی اگر با آگاهی‌بخشی فرهنگی همراه نباشد، نتواند کارآفرینان بالقوه را به نوآوری عملی سوق دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین نقش سواد مالی در کارآفرینی کشاورزی استان گلستان اجرا شد و تلاش نمود تا از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با کشاورزان کارآفرین، متخصصان مالی و اساتید دانشگاهی، ابعاد گوناگون این مفهوم و تأثیر آن بر توسعه کسب و کارهای روستایی را روشن سازد. ابتدا داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش کیفی و تحلیل مضمون در شش مرحله، کدگذاری باز، محوری و انتخابی شد. سپس سه مضمون اصلی شامل «شکاف‌های دانشی مالی»، «عوامل فرهنگی و بومی» و «الگوی استفاده از ابزارهای مالی» شناسایی شد. یافته‌ها نشان داد که به موازات فقدان مهارت‌های محاسباتی یا مدیریتی نزد برخی کشاورزان، هنجارهای محلی و ساختارهای غیررسمی بر تصمیم‌گیری‌های مالی تأثیر زیادی دارد. همچنین، تنوع‌سازی منابع تأمین سرمایه یا اعتماد به روش‌های قرض سنتی، جایگزین استفاده هدفمند از ابزارهای بانکی و بیمه‌ای شده است. از آنجاکه هدف پژوهش، ترسیم مدل سواد مالی کارآفرینانه متناسب با بافت کشاورزی گلستان بود، نتایج حاکی از آن است که آموزش مفاهیم مالی صرفاً زمانی مؤثر خواهد بود که به ملاحظات فرهنگی و اجتماعی منطقه نیز توجه شود.

این نتایج دلالت بر این دارد که برای درک دقیق پدیده سواد مالی کارآفرینانه، باید تعامل میان دانش نظری، رفتارهای مالی عملی و کنش‌های فرهنگی را هم‌زمان در نظر گرفت (Korkmaz et al., 2021). این موضوع نشان می‌دهد رویکردهای تک بعدی یا صرفاً اقتصادی، نمی‌تواند پیچیدگی‌های فضای روستایی را به‌خوبی بازتاب دهد. بر اساس این چشم‌انداز، پژوهش حاضر از چند جهت چشم‌اندازهایی برای تحقیقات آتی ارائه می‌کند. نخست، پیشنهاد می‌شود اندازه نمونه گسترش یابد و داده‌ها به‌صورت ترکیبی گردآوری شود تا تحلیل‌های کمی در کنار یافته‌های کیفی قرار گیرد و امکان آزمون فرضیه‌های مرتبط با میزان تأثیر هر مؤلفه فراهم شود. دوم، پژوهش‌های آینده می‌توانند با بهره‌گیری از مدل‌های مقایسه‌ای در استان‌ها یا مناطق فرهنگی دیگر، کارآمدی چارچوب مفهومی کنونی را در بسترهای متنوع بسنجند. گسترش مطالعه به مناطق شمال شرق، غرب یا جنوب ایران، یا حتی تحلیل‌های تطبیقی با دیگر کشورهایی که در حوزه کشاورزی ساختارهای مشابه با گلستان دارند، می‌تواند بر غنای نظری و کاربردی نتایج بیفزاید. سوم، بررسی اثرات مداخلات آموزشی هدفمند در حوزه سواد مالی نیز عرصه‌ای بکر برای تحقیقات آتی است. به‌طور مشخص می‌توان اثر راهکارهایی نظیر برگزاری کارگاه‌های آموزشی مشترک بین نهادهای بانکی و تعاونی‌های روستایی را بر تغییر رفتار و ارتقای درک مالی کشاورزان سنجید. همچنین، طراحی ابزارهای سنجش وضعیت مالی کشاورزان در مراحل مختلف چرخه تولید یا توسعه محصولات، می‌تواند تصویری دقیق‌تر از کارآمدی این قبیل مداخلات ارائه دهد.

نتایج در مجموع نشان داد که غفلت از الگوهای فرهنگی و انگیزه‌های خانوادگی در کنار بی‌توجهی به کاستی‌های دانشی، رشد کارآفرینی پایدار را با چالش مواجه می‌کند. افزون بر این، اهمیت آموزش‌های سفارشی و متناسب با شرایط واقعی تولیدکنندگان آشکار است. به بیان دیگر، مداخله‌های آموزشی یا سیاست‌های حمایتی باید با نیازهای عینی کشاورزان هماهنگ باشد تا موانع احتمالی همچون عدم اعتماد به نهادهای رسمی یا ابهام در محاسبات مالی را کاهش دهد. چنانچه این رویکرد بومی‌سازی شده در طراحی برنامه‌های ترویج و حمایت مالی مدنظر قرار گیرد، نه‌تنها سطح آگاهی و مهارت‌های مدیریتی کشاورزان ارتقا می‌یابد، بلکه انگیزه آنان برای ورود به حوزه‌های جدید و ارزش‌افزوده بالا نیز تقویت می‌شود. از این رهگذر، می‌توان انتظار داشت اشتغال پایدار، تنوع اقتصادی و بهره‌وری بالاتر در بخش کشاورزی نیز در دسترس قرار گیرد.

توجه به ملاحظات فرهنگی و روان‌شناختی در کنار آموزش رسمی مفاهیم مالی می‌تواند کلیدی‌ترین عامل در دستیابی به کارآفرینی موفق باشد. استان گلستان با دارا بودن ظرفیت‌های

کشاورزی متنوع، فرصت‌های فراوانی برای توسعه کسب و کارهای جدید دارد، اما پیش‌فرض چنین توسعه‌ای، آگاهی‌بخشی مالی و حذف انگاره‌های محافظه‌کارانه‌ای است که روحیه ریسک‌پذیری را کاهش می‌دهد. در این مسیر، تلفیق روش‌های سنتی سرمایه‌گذاری با محصولات مالی نوین می‌تواند به پیوند شبکه‌های محلی و ساختارهای رسمی منجر شود و بازدهی اقتصاد کشاورزی را به شکلی پایدار ارتقا دهد. بدین ترتیب، رویکردی همه‌جانبه و فرهنگ‌محور در آموزش سواد مالی، راهگشای آینده‌ای خواهد بود که کشاورزان به‌عنوان بازیگرانی مطلع و خلاق در عرصه کارآفرینی نقش ایفا کنند.

دست‌آورد مهم این پژوهش از منظر نظری، تبیین جامع‌تر نقش سواد مالی در کارآفرینی کشاورزی است که فراتر از الگوهای صرفاً اقتصادی، ابعاد فرهنگی، خانوادگی و زمینه‌ای را نیز لحاظ می‌کند. بخش عمده‌ای از ادبیات مالی، دیدگاه ابزاری دارد و فرض می‌کند که با بهبود دانش محاسباتی، عملکرد مالی اشخاص افزایش می‌یابد؛ درحالی‌که نتایج این مطالعه تبیین می‌کند سواد مالی ممکن است در محیط‌هایی که اعتماد به بانک یا ساختارهای رسمی پایین است، چالش‌زا شود. افزون بر آن، نظریه‌های کارآفرینی تاکنون کمتر به لایه‌های غیررسمی و فرهنگی پرداخته‌اند و بر ایده نوآوری و کسب سود تأکید داشته‌اند. این پژوهش نشان داد که رویکرد جامع به کارآفرینی کشاورزی، مستلزم تلفیق بینش‌های فرهنگی و مالی است تا بتواند استراتژی‌های پایداری را برای توسعه پیشنهاد کند. از سوی دیگر، تمرکز رویکردها در حوزه اقتصاد کشاورزی، اغلب بر سیاست‌های حمایتی کلان مانند قیمت تضمینی یا یارانه نهاده‌ها است؛ اما این مطالعه نشان داد که ارتقای سواد مالی کشاورز، می‌تواند اثربخشی هرگونه سیاست حمایتی را افزایش دهد؛ زیرا کشاورز با درک بهتر از قواعد بازار و شیوه‌های مدیریت ریسک، قادر است از این حمایت‌ها بهره بهینه‌تری داشته باشد. بنابراین با اطمینان می‌توان گفت این پژوهش پل ارتباطی میان ریشه‌های فرهنگی و مفاهیم مالی برای تحلیل جامع کارآفرینی در بخش کشاورزی است.

با وجود کوشش در ارائه تصویری جامع از سواد مالی کارآفرینانه در گلستان، محدودیت‌هایی نیز در این مطالعه وجود داشته است. نخست آنکه نمونه‌گیری در سطح محدودی از استان انجام شد و ۱۵ مشارکت‌کننده انتخاب شدند که با روش کیفی تناسب داشت. اگرچه در پژوهش کیفی اشباع نظری اصل مهمی است، اما نمی‌توان آن را همواره ضامن تعمیم‌پذیری به سایر مناطق یا کشورهای متفاوت دانست. ساختار فرهنگی و اقتصادی هر منطقه ممکن است مختصات ویژه‌ای داشته باشد و نتایج به دست آمده را نمی‌توان بدون بررسی شرایط محیطی به سایر نقاط تعمیم داد. دوم آنکه

ماهیت مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته ایجاب می‌کند که بخشی از اطلاعات بر اساس خاطرات یا برداشت ذهنی مشارکت‌کنندگان باشد و احتمالاً سوگیری حافظه یا تمایل پاسخ‌دهندگان به ارائه پاسخ‌های مطلوب را در پی داشته باشد. اگرچه راهبردهای افزایش اعتبار از جمله بازخورد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بکار رفته، اما هر مطالعه کیفی از مخاطرات سوگیری ادراکی مصون نیست. سوم آنکه پژوهش حاضر به تحلیل عمیق کیفی اکتفا کرده و مطالعه کمی برای بررسی رابطه میان متغیرها در مقیاس بزرگ انجام نداده است. در نتیجه، علی‌رغم ترسیم مدل مفهومی و کدگذاری دقیق، امکان آزمون کمی فرضیات مربوط به میزان اثرگذاری هر عامل به صورت گسترده در این پژوهش میسر نشد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با نمونه‌های بزرگ‌تر در نواحی گوناگون کشور و بکارگیری روش‌های ترکیبی صورت بگیرد تا ابعاد گسترده‌تری از موضوع روشن شود.

در نهایت، گرچه محدودیت‌های فوق بخشی از کلیت پژوهش کیفی در حوزه کارآفرینی کشاورزی را نمایان می‌سازند، می‌توان این مطالعه را کوششی هدفمند در جهت تبیین نقش سواد مالی و بررسی جوانب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن قلمداد کرد. بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه دانش محاسباتی پایه برای فعالیتهای اقتصادی ضروری است، پیوند آن با فرهنگ روستایی و ساختار نهادی اهمیت دوچندانی دارد؛ به‌ویژه در مناطقی که الگوهای سنتی اعتماد و همیاری ریشه عمیق داشته و نهادهای رسمی هنوز برای مردم کاملاً شناخته شده نیستند. از این دیدگاه، رویکردی تلفیقی که هم آموزش رسمی و هم سازوکارهای بومی را در کنار یکدیگر تقویت کند، احتمال موفقیت و پایداری کارآفرینی در بخش کشاورزی را ارتقا خواهد داد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از توصیه‌های عملی برای ذی‌نفعان مختلف ارائه

می‌شود:

- برای کشاورزان پیشنهاد می‌شود که دوره‌های آموزشی منسجم در زمینه مدیریت مالی و تحلیل ریسک برگزار شده تا فقط به موضوع وام گرفتن اکتفا نشود. باید توجه داشت که بسیاری از کشاورزان، فهم محدودی از مزایای بیمه محصولات کشاورزی یا ترکیب تسهیلات گوناگون دارند و حتی گاهی از وجود طرح‌های حمایتی محلی بی‌اطلاعند. در این راستا، مشارکت نهادهای ترویج کشاورزی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند به ارتقای دانش مالی منجر شود.
- برای نهادهای مالی و بانک‌ها، توصیه می‌شود که خدماتی سازگار با اقتضات بومی طراحی کنند. به‌عنوان مثال، سازوکارهایی برای اخذ ضمانت‌های گروهی یا ارزیابی دارایی‌های محلی باید تدوین شود تا کسانی که فاقد سند رسمی هستند، از خدمات بانکی محروم نمانند. درواقع،

اگر نظام بانکی انعطاف‌پذیر باشد و با همیاری‌های سنتی همسویی ایجاد کند، احتمال بالاتر رفتن نرخ مشارکت وام‌گیری صحیح بیشتر خواهد شد. علاوه بر این، سیاست‌گذاران می‌توانند با برقراری ارتباط نزدیک‌تر میان دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و شبکه‌های محلی، فرصت تعامل و یادگیری مشارکتی را فراهم کنند. طراحی دوره‌های کارآموزی عملی یا حمایت از باشگاه‌های کسب و کار روستایی، راهبردهایی هستند که می‌توانند به شکستن سد فرهنگی بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کمک کنند. از آنجاکه یکی از موانع اصلی گرایش به ابزارهای مالی جدید، ناآشنایی یا ترس از پیچیدگی‌های اداری است، برگزاری نشست‌های محلی با مشارکت نمایندگان بانک‌ها و متخصصان دانشگاهی اقدامی مؤثر به نظر می‌رسد. همچنین سیاست‌گذاران بهتر است در بازنگری برخی قوانین مرتبط با وثیقه‌های بانکی، شرایط بیمه کشاورزی و نرخ بهره وام‌های روستایی دقت بیشتری به خرج دهند تا شیوه‌های سنتی و مدرن منابع مالی بتوانند تکمیل کننده یکدیگر باشند.

منابع

1. Arenius, P., & Minniti, M. (2005). Perceptual variables and nascent entrepreneurship. *Small Business Economics*, 24, 233–247. <https://doi.org/10.1007/s11187-005-1984-x>.
2. Aziz, A., & Naima, U. (2021). Rethinking digital financial inclusion: Evidence from Bangladesh. *Technology in Society*, 64, 101509. <https://doi.org/10.1016/j.techsoc.2020.101509>.
3. Balasubramnian, B., & Sargent, C.S. (2020). Impact of inflated perceptions of financial literacy on financial decision making. *Journal of Economic Psychology*, 80, 102306. <https://doi.org/10.1016/j.joep.2020.102306>.
4. Becker, G.S. (1975). Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education (2nd ed.). University of Chicago Press.
5. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>.
6. Brinckmann, J., Grichnik, D. & Kapsa, D. (2010). Should entrepreneurs plan or just storm the castle? A meta-analysis on contextual factors impacting the business planning–performance relationship in small firms. *Journal of Business Venturing*, 25(1), 24–40. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2008.10.007>.
7. Bryman, A. (2012). Social research methods (4th ed.). Oxford: Oxford University Press.

8. Castellanza, L. (2022). Discipline, abjection, and poverty alleviation through entrepreneurship: A constitutive perspective. *Journal of Business Venturing*, 37, 106032. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2021.106032>.
9. Creswell, J.W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (3rd ed.). California: SAGE Publications.
10. Czech, K., Ochnio, L., Wielechowski, M. & Zabolotnyy, S. (2024). Financial literacy: Identification of the challenges, needs, and difficulties among adults living in rural areas. *Agriculture*, 14(10), 1705. <https://doi.org/10.3390/agriculture14101705>.
11. Hadjielias, E., Christofi, M. & Tarba, S. (2021). Knowledge hiding and knowledge sharing in small family farms: A stewardship view. *Journal of Business Research*, 137, 279–292. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2021.08.036>.
12. Heo, W., Lee, J.M. & Park, N. (2020). Financial-related psychological factors affect life satisfaction of farmers. *Journal of Rural Studies*, 80, 185–194. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2020.09.007>.
13. Hsu, Y.L., Chen, H.L., Huang, P.K. & Lin, W.Y. (2021). Does financial literacy mitigate gender differences in investment behavioral bias? *Finance Research Letters*, 41, 101789. <https://doi.org/10.1016/j.frl.2021.101789>.
14. Jamshidi, O., Shafiee, F. & Malekyarand, M. (2022). The challenges of launching agricultural start-ups from views of students at Sari University of Agricultural Sciences and Natural Resources. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 53(1), 249–263. doi: 10.22059/ijaedr.2021.316175.668996. [In Persian]
15. Kaiser, T., Lusardi, A., Menkhoff, L. & Urban, C. (2022). Financial education affects financial knowledge and downstream behaviors. *Journal of Financial Economics*, 145(2), 255–272. <https://doi.org/10.1016/j.jfineco.2022.03.007>.
16. Kangogo, D., Dentoni, D. & Bijman, J. (2021). Adoption of climate-smart agriculture among smallholder farmers: Does farmer entrepreneurship matter? *Land Use Policy*, 109, 105666. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105666>.
17. Kawamura, T., Mori, T., Motonishi, T. & Ogawa, K. (2021). Is financial literacy dangerous? Financial literacy, behavioral factors, and financial choices of households. *Journal of the Japanese and International Economies*, 60, 101131. <https://doi.org/10.1016/j.jjie.2021.101131>.
18. Korkmaz, A.G., Yin, Z., Yue, P. & Zhou, H. (2021). Does financial literacy alleviate risk attitude and risk behavior inconsistency? *International Review of Economics & Finance*, 74, 293–310. <https://doi.org/10.1016/j.iref.2021.03.005>.

19. Li, B., & Zhang, S. (2025). The effect of financial literacy on agricultural entrepreneurship. *Finance Research Letters*, 74, 106704. <https://doi.org/10.1016/j.frl.2025.106704>.
20. Lorestani, B., Rostami, F., Shiri, N. & Khoshmaram, M. (2023). Factors affecting entrepreneurial marketing among gardeners in Kermanshah: Application of the three-pronged model, *Journal of Entrepreneurial Strategies in Agriculture*, 10(1), 55–68. <https://doi.org/10.61186/jea.10.19.55>. [In Persian]
21. Manyise, T., & Dentoni, D. (2021). Value chain partnerships and farmer entrepreneurship as balancing ecosystem services: Implications for agri-food systems resilience. *Ecosystem Services*, 49, 101279. <https://doi.org/10.1016/j.ecoser.2021.101279>.
22. Miller, D. (1983). The correlates of entrepreneurship in three types of firms. *Management Science*, 29(7), 770–791. <https://doi.org/10.1287/mnsc.29.7.770>.
23. Naderi, N., Yusefi, Z. & Rezaee, B. (2016). Phenomenology barriers to the creation and launch agricultural startups. *Journal of Entrepreneurship and Agriculture*, 3(5), 35–46. <http://jea.sanru.ac.ir/article-1-127-en.html>. [In Persian]
24. Nguyen, T.A.N., Rózsa, Z., Belás, J. & Belásová, L. (2017). The effects of perceived and actual financial knowledge on regular personal savings: Case of Vietnam. *Journal of International Studies*, 10(2), 142–154. <https://doi.org/10.14254/2071-8330.2017/10-2/10>.
25. Nguyen, T.H.H., Ntim, C.G. & Malagila, J.K. (2020). Women on corporate boards and corporate financial and non-financial performance: A systematic literature review and future research agenda. *International Review of Financial Analysis*, 71, 101554. <https://doi.org/10.1016/j.irfa.2020.101554>.
26. Norouzi, A., Sadighi, H., Abbasi, E., Fami, H.S. & Aski, H. M. (2023). Strategic analysis of startup ecosystem in Iran's agricultural sector. *Journal of Global Entrepreneurship Research*, 13(1), 1. <https://doi.org/10.1007/s40497-023-00356-2>.
27. Ratten, V. (2023). Digital platforms and transformational entrepreneurship during the COVID-19 crisis. *International Journal of Information Management*, 72, 102534. <https://doi.org/10.1016/j.ijinfomgt.2023.102534>.
28. Salisu, A.A., & Vo, X.V. (2020). Predicting stock returns in the presence of COVID-19 pandemic: The role of health news. *International Review of Financial Analysis*, 71, 101546. <https://doi.org/10.1016/j.irfa.2020.101546>.
29. Sharifzadeh, A., Arabiun, A. & Sharifi, M. (2018). An Examination of Barriers to Development of Agro-enterprises in Golestan Province of

- Iran. *Village and Development*, 13(4), 129-160.
<https://doi.org/10.30490/rvt.2018.59183>. [In Persian]
30. Sharifzadeh, M.S., & Abdulzadeh, G. (2020). Ecology of agricultural innovation in Golestan province, *Iranian Agricultural Extension and Education Sciences*, 16(1), 1–22. [In Persian]
31. Singla, A., & Mallik, G. (2021). Determinants of financial literacy: Empirical evidence from micro and small enterprises in India. *Asia Pacific Management Review*, 26(4), 248–255. <https://doi.org/10.1016/j.apmr.2021.03.001>.

